

ارتباط مردگان با انسانهای دنیایی

<?xml encoding="UTF-8">

آیا اصولاً ارواح مردگان توجهی به عالم دنیائی دارند؟ و از جریانات دنیا که در آنجا زندگی می کردند باخبرند؟ و تاثیر رفتار بازماندگان، در افعال و نتایج کار آنها چیست؟ و از این برقراری ارتباط چه نفعی عایدشان می گردد؟ و به چه نحوه است؟

در مقاله گذشته ارتباط انسان های دنیائی را با ارواح مردگان و نحوه انجام آن را توضیح دادیم. در این مقاله می خواهیم نحوه ارتباط مردگان با انسان های دنیوی و فامیل و خویشاوندان و نتیجه این اعمال را بررسی نمائیم. ارتباط مردگان با انسان های دنیوی در روایات و احادیث رسیده از پیشوایان اسلام به صورت زیارت و ملاقات آنان با انسان های دنیوی مطرح و ذکر گردیده است چنانکه اسحاق بن عمار که یکی از یاران امام موسی کاظم علیه السلام می باشد، می گوید :

«به امام کاظم گفتم : آیا مؤمن بعد از مردن، در عالم برزخ، اهل و عیال و خویشاوندان خویش را ملاقات می کند؟ پاسخ دادند : آری» (1).

حال این سؤال مطرح است که آیا این ملاقات و برقراری رابطه انسان های مرده، در قالب مثالی با انسان های زنده در دنیا منحصر به مؤمنین است چنانکه ظاهر روایت بالا حکایت از آن دارد؟ پاسخ آن منفی است. زیرا روایات زیادی وارد است که مؤمن و کافر در اصل ملاقات، با یکدیگر فرق ندارند، کفار و بدکاران و غیر آنان نیز اصل رابطه با عالم دنیا با خویشاوندان و فرزندان خویش را می توانند داشته باشند منتها طبق روایات و احادیث منقول، چگونگی ملاقات مؤمنین با کفار و مشرکین و بدکاران و غیر آن با یکدیگر فرق دارد و نتیجه آن دو نیز متفاوت است.

چنانکه در روایتی از «حفص بن بختري» از امام صادق علیه السلام چنین وارد است (2) :

امام صادق علیه السلام فرمود :

«مؤمن اهل و عیال و خویشاوندان خود را دیدار می کند و می بیند آنچه را که دوست دارد و از او مخفی می شود آنچه را که آن را دوست ندارد و کافر نیز اهل و عیال خویش را دیدار می کند و لکن می بیند آنچه را که آن را دوست ندارد و از او مخفی می شود آنچه آن را دوست دارد (یعنی درست نقطه مقابل دیدگاه مؤمن، زیرا این نحوه ملاقات، موافق روحیه و اعمال مؤمن و کافر است چون این حالت را از همان دنیای مادی به ارمغان آورده اند و درست نتیجه مستقیم افعال آن دو می باشد).

چنانکه خوانندگان عزیز ملاحظه می کنند مؤمن و کافر در اصل ملاقات با زندگان دنیائی با خویشاوندان و اهل و عیال خویش، مساوی و برابر هستند و لکن در نحوه ملاقات و نتیجه حاصل از آن با یکدیگر فرق دارند، مؤمن آنچه را که دوست دارد می بیند و آنچه را که از آن کراهت دارد نمی بیند یعنی مؤمن یک حالت وجد و شادمانی و آرامش روح دارد و لکن کافر آنچه را که دوست ندارد می بیند و آنچه را دوست دارد نمی بیند چون روحیه کافر با این نوع نمایش و شرح حال و ملاقات، تناسب دارد چنانکه در روایتی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است (3) :

امام صادق علیه السلام فرمود :

«هیچ مؤمن و کافری نیست جز اینکه اهل و عیال خویش را به هنگام ظهر دیدار می کند و مؤمن موقعی که می بیند اهل و عیالش، عمل نیکی انجام می دهند، ستایش خدا می کند ولی کافر هنگامی که می بیند که وابستگان او عمل شایسته ای انجام می دهند در عالم مثال، ناراحت شده و در نتیجه حالت حسرت به او دست می دهد». البته ملاقات مؤمن و کافر نیز آزادانه و بدون محدودیت انجام نمی گیرد، بلکه همراه آنها، دو فرشته مامور الهی نیز هستند چنانکه در روایتی از امام ابوالحسن اول (امام موسی بن جعفر علیه السلام) سؤال شده است :

آیا مؤمن با اهل و عیالش دیدار می کند؟ (4) .

امام در پاسخ سؤال مذکور فرمود :

«آری مؤمن با اهل و عیال خود ملاقات می کند زیرا خداوند به او اجازه می دهد همراه و فرشته ای که با او هستند و اعمال او را تحت کنترل دارند، با افراد فامیل خود دیدار کند» .

سؤال :

حال این سؤال مطرح می شود که مقدار این ملاقات بین مردگان و زندگان چه مقدار بوده و چه زمانی می باشد؟

پاسخ :

پاسخ این سؤال این است که مقدار این ملاقات و فاصله زمانی بین دیدارها با ملاحظه دیدگاه پیشوایان اسلام ممکن است هر روز یا هر دو روز و یا هر سه روز و یا روز جمعه و... انجام پذیرد و زندگانی در عالم مثال و برزخ از این جهت با یکدیگر مختلف بوده، یکنواخت نیستند و مقدار این ملاقات و کیفیت آن بستگی به مقدار و کمی و زیادی اعمال خوب و یا بد میت در دنیا دارد چنانکه از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمود :

«از مردگان کسانی هستند که هر روز جمعه، خویشاوندان خویش را دیدار می کنند و برخی از آنان بر اساس اندازه و قدر اعمال و رفتاری که داشتند برنامه دیدار آنان با انسان های دنیائی، قرار داده شده است» (5) .

همچنین اسحاق بن عمار از امام ابوالحسن اول (موسی بن جعفر علیه السلام) چنین نقل می کند :

«راوی می گوید : از امام معصوم ابوالحسن اول علیه السلام سؤال کردم آیا مؤمن با اهل و عیال و خویشاوندان خویش بعد از مردن ملاقات می کند؟ فرمود : آری سپس سؤال کردم : مدت این ملاقات چه مقدار است؟ فرمود :

مقدار این ملاقات وابسته است به اندازه فضائل و نیکی های آنان، برخی از مردگان در هر روز با خویشاوندان خویش ملاقات دارند و برخی از آنان در هر دو روز و برخی دیگر هر سه روز. راوی سپس می گوید : امام علیه السلام در ضمن کلماتشان فرمودند : کمترین افرادی که می توانند ملاقات با خویشاوندان خویش داشته باشند، همان روز جمعه می باشد. سپس راوی سؤال می کند که این ملاقات در روز جمعه در کدام ساعت می تواند باشد؟ فرمود : به هنگام ظهر» (6) .

جمع بندی روایات

از روایت بالا و سایر روایات منقول از پیشوایان اسلام چند مطلب مهم زیر استفاده می شود :

1. اصل دیدار مردگان و ملاقات آنان با اهل و عیال و خویشاوندان خویش یعنی ادامه رابطه آنان با انسان های دنیائی از دیدگاه پیشوایان اسلام، عملی بوده، امکان پذیر است.
2. این ملاقات می تواند محدودیتی نداشته، ادامه داشته باشد.

3. آگاهی ارواح مردگان از وقایع دنیائی و شنیدن کلمات و دیدن اعمال انسان های دنیائی ممکن بوده، محقق است.

4. مردگان در عالم مثال با جسد مثالی، از علوم دنیائی و کارهای موجود و انجام شده اطلاعاتی دارند و ارواح مردگان همان ارواح دارای حواس باطنی و دارای حافظه و ذهن و علم و غیر آن می باشند که در دنیا داشته اند بلکه مقداری نیز به جهت تجرد ارواح از مشکلات و محدودیتهای جسمی و جسمانیت و ماده و مادیت وسیع تر گشته است. لذا از کارهای خوب خویشاوندان خویش مسرور و شادمان می گردند و از انجام اعمال بد آنان نیز اندوهناک و ناراحت می شوند و از اینجا نیز روشن می گردد که اعمال خویشاوندان و فرزندان و فامیل مردگان در آرامش و آسودگی آنان تاثیر بسزائی دارند.

شواهد دیگر

از اینرو در روایات فراوانی وارد شده است که وقتی کسی مرد، او را تشییع جنازه کنید زیرا روح مردگان بر بالای سر جمعیت تشییع کننده حرکت می کنند و ناظر جریان تشییع خود هستند.

و نیز در روایات معتبر زیادی وارد شده است که شخص را در حال مرگ و در حال احتضار، تنها نگذارید و بالای سر او قرآن بخوانید تا احساس غربت و ناراحتی نکند (7).

و نیز در روایات اسلامی در آداب تشییع جنازه و کیفیت دفن میت، چنین وارد است: هنگامی که جنازه میت به هنگام تشییع، به محل دفن او نزدیک می شود، چند قدم مانده به قبرش تابوت حامل جنازه را زمین بگذارید و بعد به طرف قبر ببرید چون مرده محل دفن خود را می بیند وحشت زده می شود!.

و نیز در آداب دفن میت در اسلام چنین آمده است که هنگام داخل نمودن جسد میت به قبر نزدیکان و عزیزان او در کنارش باشند تا باعث آرامش میت باشد و نیز وارد شده است که بر روی قبر میت، آب بپاشند و چراغ روشن بگذارند، این عمل باعث روشنایی و آرامش روح میت است و تحمل تاریکی را برای میت سهل و آسان می سازد! . پس اعمال انجام گرفته از طرف افراد فامیل و خویشاوندان، در تسکین و آرامش ارواح مردگان تاثیر بسیار مثبتی دارد. لذا از امام علی علیه السلام به هنگام مراجعت و بازگشت از جنگ صفین موقعی که به گورستان بیرون کوفه رسید خطاب به ارواح مردگان درباره تقوا و پرهیزگاری چنین فرمود:

«ای ساکنین سراهای ترسناک و جاهای بی کس و بی آب و گیاه و گورهای تاریک، ای ساکنین خاک، ای دور ماندگان از وطن، ای بیکسان، ای ترسناکان، شما پیشرو مائید که جلوتر رفته اید و ما پیرو شمائیم که به شما می رسیم اما در خانه تان ساکن شدند و اما زنانتان را تزویج کردند و اما دارائی هایتان را وارثان تقسیم کردند. این، آگهی از چیزی است که نزد ما است پس خبر آنچه نزد شما است چیست؟ سپس به سوی یارانش نظر افکنده فرمود: بدانید اگر مردگان را در سخن گفتن، اجازه و فرمان بود به شما خبر می دادند که بهترین توشه در این راه، تقوی و پرهیزکاری است» (8).

چنانکه خوانندگان توجه دارند خطاب امام به مردگان و بیان مطالب جالب و عبرت آموز، می تواند دلیل و شاهد محکم و استواری بر مطالب سابق باشد و از جمله آنها می تواند شاهد گویای سه مطلب زیر باشد:

1. مرز بین مرگ و حیات بسیار کم و نزدیک به هم است بطوری که با گفتن و خطاب به آنان، آنها می شنوند.
2. ارواح، آنچه را که به آنان گفته می شود می شنوند و در صورت اجازه از ناحیه پروردگار عالم، می توانند پاسخ بدهند و اخبار خود را و جریانات موجود و واقع شده بعد از مرگ در عالم مثال و عالم برزخ را بگویند و نقل کنند.

حتی می توان گفت که درک و شنوائی آنان از انسان های دنیائی بیشتر و واضح تر است. چنانکه در تواریخ معتبر وارد شده است که پس از خاتمه جنگ بدر رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد جنازه های بزرگان مشرکین را در چاه های (متروک) بدر بریزند آنگاه آنان را مورد خطاب قرار داده فرمود :

«آیا آنچه پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ من آنچه پروردگارم به من وعده داده بود، حق یافتم. اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله با تعجب عرض کردند یا رسول الله با مردگان سخن می گوئید؟ فرمود : شما شنواتر از آنان نیستید، لکن آنان قدرت سخنگویی با شما را ندارند» (9) .

3. قبور، منزل و ماوای و جایگاه اصلی ارواح است.

پس رابطه با ارواح از نظر اسلام نه تنها از لحاظ علمی مانعی ندارد، بلکه احضار ارواح (اسپریتیسم) که امروز مسلم شده است، آن را تایید می کند و عالمی به نام عالم مثال وجود دارد که ارواح در آنجا خوب و یا بد، خوش و یا ناخوش زندگی می کنند.

لذا چنانکه در مقالات گذشته بررسی کردیم، طبق دستورات اسلام زیارت اهل قبور در عرض هفته خصوصا در برخی از ایام، امری مستحب است.

پی نوشت ها :

1) قلت له : المؤمن يزور اهله؟ فقال : نعم... . فروع کافی، ثقة الاسلام کلینی رازی متوفای، 328 - 329، ه.ق، ج 3، ص 230.

2) قال : ان المؤمن ليزور اهله فيرى ما يحب و يسترعه ما يكره و ان الكافر ليزور اهله فيرى ما يكره و يسترعه ما يحب. (همان، ح 1) .

3) ما من مؤمن و لا كافر الا و هو ياتي اهله عند زوال الشمس فاذا راي اهله بالصالحات حمدالله على ذلك و اذا راي الكافر اهله يعملون بالصالحات كانت له حسرة. (همان، ح 2) .

4) المؤمن يزور اهله؟ «فقال نعم يستاذن ربه فياذن له فيبعث معه ملكين...» (همان، ح 1) .

5) و منهم من يزور كل جمعة و منهم من يزور على قدر عمله، (همان، ح 1) .

6) قلت لابي الحسن الاول عليه السلام يزور المؤمن اهله؟ فقال : نعم فقلت : في كم؟ قال : على قدر فضائلهم منهم من يزور في كل يوم و منهم من يزور في كل يومين و منهم من يزور في كل ثلاثة ايام قال : ثم رایت في مجری کلامه انه يقول : ادناهم منزلة يزور كل جمعة قال : في ای ساعة؟ قال : عند زوال الشمس...» . (7) همان.

8) يا اهل الديار الموحشة و المحال المقفرة و القبور المظلمة يا اهل التربة يا اهل الغربة يا اهل الوحدة يا اهل الوحشة انتم لنا فرط سابق و نحن لكم تبع لاحق اما الدور فقد سكنت و اما الازواج فقد نکحت و اما الاموال فقد قسمت، هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندكم؟ ثم التفت الى اصحابه فقال : ام لواذن لهم في الكلام لا خبروكم : ان خير الزاد التقوي. (نهج البلاغه، ترجمه فيض الاسلام، تهران، 1330ش، ج 1، ص 1137) .

9) هل وجدتم ما وعد ربكم حقا؟ فانی قد وجدت ما وعدنی ربي. فقال المسلمون : يا رسول الله اتنادی قوما قد جیفوا؟ قال : ما انتم باسمع لها اقول منهم و لكنهم لا يستطيعون ان يجیبوا» . (ابن هشام، السيرة النبوية، چ قاهره، ج 2، ص 292) .